

جنبش زنان جهان، رودخانه‌ای که گل آلود نمی‌شود

Photo: MY first ones/Bigstock.com

ماهرخ غلامحسین پور

زنان همواره سهل‌ترین قربانیان تاریخ بشر به حساب می‌آمده‌اند، آن‌گونه که سازمان عفو بین‌الملل اعلام کرده است، قریب به ۰۹ درصد قربانیان خشونت خانگی، زنان هستند. در این میان سهم مردان از خشونت‌های کلامی و فیزیکی در خانه، فقط ده درصد را شامل می‌شود.

آمار سازمان بهداشت جهانی نشان می‌دهد که زنان در سراسر دنیا دو برابر مردان خودکشی می‌کنند و در هر ۸۱ ثانیه در گستره گیتی، یک زن مورد حمله و سوءرفتار قرار می‌گیرد، سوءرفتاری که در موارد قابل توجهی به مرگ منتهی می‌شود.

این مهم است که بدانیم خشونت علیه زنان الزاما به قاره آسیا محدود نمی‌شود و میزان خشونت در کشورهای پیشرفته علیه زنان نیز دغدغه خاطر بسیاری از فعالان اجتماعی است. آمارها حکایت می‌کنند که ۵۳ درصد زنان آمریکایی تجربه خشونت خانگی را از سر گذرانده و یا در مسیر این پروسه قرار دارند و در بریتانیا نیز از هر ده زن، هفت نفرشان در محل کار، مورد آزار و سوءرفتار جنسی بوده‌اند.

اما ماجرا وقتی دردناک می‌شود که آمار خشونت علیه زنان را در محدوده قاره آسیا مورد ارزیابی قرار می‌دهیم، علاوه بر جنگ و اعمال خشونت‌های سیستماتیک و سازمان‌یافته علیه زنان که اصلی‌ترین قربانیان منازعاتند، و معمولا با اعمال تجاوز گسترده به عنوان ابزاری برای به زانو درآوردن روی دیگر معادله جنگ نگرسته می‌شوند، بیش‌ترین فشارها را به زنان، جوامع متعصبی تحمیل می‌کنند که با توسل به مذهب و قوانین دینی، تلاش می‌کنند نیمی از مردم این جهان را در تقید و انقیاد مردانه نگهدارند.

نخستین بار روز هشتم مارس ۷۵۸۱ نام جنبش زنان در سراسر جهان به گوش افکار عمومی آشنا شد؛ روزی که زنان کارگر نیویورکی در اعتراض به درآمدهای ناعادلانه، دست یافتن به حق رای و کار برابر با مردان و پایان بخشیدن به رفتارهای تبعیض‌آمیز، به خیابان‌ها ریختند و توسط نیروهای دولتی سرکوب شدند.

دایره تلاش زنان مبارز جهان البته که به محدوده جغرافیایی ایران هم رسید. تاریخچه تشکیل مبارزات زنان برای دستیابی به حقوق برابر و اصلاح حقوق آنان به سال‌های مشروطه برمی‌گردد. در این مسیر زنان آزادی‌خواه بسیاری در کمال گمنامی به انتشار مجلات زنانه، تشکیل مدارس اختصاصی دخترانه و راه‌اندازی تشکلهای رسمی و غیررسمی برای توانمندسازی زنان پرداختند. افکار عمومی نام تعداد معدودی از این زنان آزادی‌خواه را به خاطر سپرده و البته نام و یاد بسیاری از آنان را به بوته فراموشی سپرده است. نشریات نسوان وطن‌خواه، به سردبیری خانم محترم اسکندری، عالم نسوان و جهان زنان از فخرآفاق پارسا، و پیک سعادت نسوان از روشنگر نوع‌دوست بخش مختصری از این تلاش‌های قابل ذکرند، این جنبش در طول مسیرش بارها و بارها تحت فشار عوامل دولتی و عرفی، برای مدتی در محاق و سکوت فرو رفته و باز هم سربرآورده است. همان‌گونه که در یک دهه از سال ۱۱۳۱ تا ۰۲۳۱ به حاشیه کشانده شد و باز هم در سال ۱۲۳۱ توانست از نو جوانه بزند.

پس از انقلاب سال ۷۵۳۱ و تفوق مذهب در امور سیاسی و اجباری شدن حجاب، تلاش بسیاری برای ندیده گرفتن حقوق زنان از سوی دولت‌مردان انجام گرفت اما در همین دوره فشار، جنبش زنان بیش‌ترین جان را به تن خسته‌اش گرفت و کارزار «کمپین یک میلیون امضا» بخش موفقی از این تلاش‌ها بود که علی‌رغم همه اختلافات درون‌گروهی و اختلاف سلائق و عقایدی که وجود دارد، نمی‌شود این دستاورد را نادیده گرفت.

بزرگ‌داشت اولین هشتم مارس پس از انقلاب ۷۵ به دنبال اعتراض زنان به حجاب اجباری و لغو قانون حمایت از خانواده و منع شغل قضاوت، به سطح خیابان‌ها و در نهایت به خشونت کشیده شد. و پس از آن نیز تحت تاثیر اتفاقات تندروانه سیاسی دهه ۰۶ و ۰۷ شمسی، از عرصه‌های عمومی به کنج محافل شخصی کشیده شد.

اما پس از روی کار آمدن دولت اصلاحات و در دو دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، باز هم توجه به روز زن، زمینه بروز پیدا کرد کما این که در سال ۱۸۳۱ برای نخستین بار پس از مدت‌ها، مراسم بزرگ‌داشت روز زن با مجوز رسمی دولتی در تهران برگزار شد.

اما برگزاری این بزرگداشت، چندان نپایید و تجمع زنان در روز هشتم مارس ۴۸۳۱ به سرکوب شدید منتهی شد و سال پس از آن زنان که در سالگرد اتفاقات هشتم مارس ۴۸، در میدان هفت تیرتهران تجمع کرده بودند باز هم با خشونت و هجمه شدید و موج دستگیری‌ها و بازداشت‌ها مواجه شدند.

این بار جنبش زنان در پی برخوردهای خشونت‌بار در سطح جامعه، به حوزه ابتکار عمل دل بست. هدف نهایی این کمپین، اعتراض مسالمت‌آمیز علیه قوانین تبعیض‌آمیز زنان در ایران و جمع‌آوری یک میلیون امضا از شهروندان، به منظور رفع این تبعیض‌ها بود.

جنبش زنان ایران از سال ۲۰۰۲ تا کنون تلاش گسترده‌ای برای به رسمیت شناختن روز هشتم مارس به عنوان روز رسمی حمایت از حقوق زنان در تقویم ایران از خودش نشان داده و توانسته است در دنیای مجازی این روز را از مقبولیت خاصی برخوردار کند.

جنبش زنان ایران علی‌رغم همه فراز و فرودها و دست‌اندازهایی که درگیر آن بوده تلاش کرده است خشونت‌های پنهان خانگی و اجتماعی را از تاریکی خارج کند. نمی‌شود انکار کرد که زنان ایران از دیرباز درگیر تبعیض و خشونت‌های متعدد بوده‌اند. اواخر دوران ریاست جمهوری خاتمی طرحی بی سر و صدا و تحقیقاتی توسط دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و با همکاری مرکز امور مشارکت زنان وابسته به نهاد ریاست جمهوری اجرا شد، طرحی که نتایج آن بعدها شهرت بسیاری یافت گرچه هرگز نتایج این طرح به شکل روشن و به طور رسمی اعلام نشد، اما شوک ناشی از نتایج این تحقیقات به انحاء مختلفی از شکاف‌های رسمی و غیر رسمی گوناگون به بیرون از محدوده طرح و به بدنه جامعه منتقل شد. نتایج تکان‌دهنده‌ای که نشان می‌داد درصد بالایی از زنان ایرانی - یعنی چیزی قریب به ۰۶ درصد جامعه زنان ایران - در معرض سوءرفتار خانگی قرار دارند و یا خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند.

این بخشی است که گرچه در مورد آن پنهان‌کاری می‌شود اما با گشاده‌دستی بیش‌تری از سوی نهادهای دولتی مورد اغماض قرار می‌گیرد. اما قسمتی که هرگز مورد عنایت و لطف مطبوعات قرار ندارد و اعلام نمی‌شود و معمولاً هم شرح و بسط آن جز خط قرمزهای حکومتی است، مسئله قوانین ناعادلانه رسمی است. نوعی از خشونت که به شکلی سازمان‌یافته و قانونی علیه زنان ایرانی به طور سیستماتیک و روزانه و با شکل و شمایل عرفی و قانونی و رسمی اعمال می‌شود و هیچ‌جای اعتراض و شکایتی برای آن وجود ندارد. از مسئله حجاب اجباری گرفته تا قانون ارث و دیه تا سهمیه‌بندی جنسیتی و کنترل ناعادلانه ورود زنان به دانشگاه و مراکز آموزش عالی.

امروزه اما میل به برابری‌خواهی زنان از یک کالای لوکس و مصرفی «بنا به طبع روز» و «مورد میل طبقه مرفه جامعه» به یک ضرورت انکارناپذیر و عمومی، تغییر شکل داده است و از مرز طبقات فرادست و روشنفکر به لایه‌های زیرین جامعه نفوذ کرده، علی‌رغم تلاش و کوشش زنانی که جنبش داخلی و جنبش جهانی برابری زنان را راهبری می‌کنند، کماکان زنان گیتی درگیر فقرند، مورد خشونت نهان و آشکار قرار می‌گیرند، حق مالکیت بر بدنشان نقض می‌شود، هنوز هم بر پایه رسوم ابتدایی و بدوی، در بسیاری از نقاط جهان در همان روزهای نخستین زندگی، دست به ناقص‌سازی جنسی زنان می‌زنند، حق مالکیت آنان بر دارایی‌های اقتصادی‌شان غالباً نادیده گرفته می‌شود، از حقوق ابتدایی و انسانی‌شان محروم می‌شوند، برای بهره‌وری مالی مورد استثمار قرار می‌گیرند و هنوز هم به عنوان نیروی کار از حق برابر برخوردار نیستند.